



نقد و بررسی شبهات فیصل نور  
بر فهم صحابه از حدیث غدیر

مینا شمخی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

علی شریفی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

چکیده

صحابه پیامبر ﷺ از جایگاه خاصی برخوردارند، بنابراین دیدگاه‌شان نسبت به مسائل اسلامی آن روز و فهم آن‌ها از وقایع می‌تواند راهنمای ما به سوی حقایق باشد. شبهه مطرح‌شده، عدم فهم امامت و خلافت علی ﷺ از حدیث غدیر توسط صحابه است. این شبهه را فیصل نور در *الإمامة والنص* مطرح نموده و معتقد است که امکان ندارد صحابه‌ای که در همه حوادث، کنار پیامبر ﷺ بودند، این مسئله را نادیده بگیرند. آیا واقعاً صحابه متوجه کلام پیامبر ﷺ نشدند؟ نوشتار حاضر که نگارش آن به صورت کتابخانه‌ای بوده و با استفاده از روش‌های تحلیلی-استنباطی تدوین شده است، سعی دارد از منابع اصلی اهل سنت جهت نقد و بررسی شبهه استفاده نماید. نتیجه آن‌که با بررسی تاریخی واقعه و اتّفاقات پس از آن، فهم صحابه مبنی بر درک امامت و خلافت امیر مؤمنان ﷺ از حدیث غدیر به اثبات می‌رسد.

واژگان کلیدی

غدیر خم، صحابه، امامت، خلافت، اهل سنت، فیصل نور.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، نویسنده مسئول (m.shamkhi@scu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز (dr.sharifi256@gmail.com).

## مقدمه

صحابه پیامبر ﷺ، موثق‌ترین افراد برای انتقال وقایع تاریخ اسلام هستند. اثبات همه منقولات تاریخی بحث جداگانه‌ای می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد. شیعه بر خلاف برخی مسلمانان، صحابه را مصون از اشتباه نمی‌داند، ولی در میان صحابه کسانی بودند که حقایق تاریخ را منتقل کرده و سعی در پیمودن راه حقیقی اسلام نموده‌اند. این مقاله فهم صحابه از حدیث غدیر را بررسی نموده و دیدگاه‌های برخی نویسندگان در این مسئله را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

فیصل نور<sup>۱</sup> در *الإمامة والنص*، فهم صحابه از حدیث غدیر را زیر سؤال برده و می‌گوید صحابه‌ای که تمام جنگ‌ها و غزوات با پیامبر اسلام ﷺ همراهی نموده، چگونه مسئله خلافت از آن‌ها پوشیده ماند؟

بنابراین ضمن نقد و بررسی این شبهه، سعی شده است تا موارد مهمی که به روشن شدن مطلب کمک می‌کند، مطرح و به آن‌ها پاسخ داده شود. مهم‌ترین سؤالات به شرح ذیل است:

- آیا صحابه از حدیث غدیر معنای ولایت را فهمیده‌اند؟
- علت تحصن صحابه و تهدید آن‌ها از طرف خلافت چه بوده است؟
- اگر صحابه از واقعه و حدیث غدیر، معنای خلافت را نفهمیده بودند، علت تبریک آن‌ها به علی بن ابی‌طالب چه بوده است؟
- چرا جناب عمر به صورت ویژه به علی بن ابی‌طالب تبریک می‌گوید و ایشان را مولای خود و همه مؤمنان بر می‌شمارد؟
- چرا پیامبر ﷺ همه اصحاب را مکلف کرده بود تا لشکر اسامه را همراهی کنند؟ آیا ایشان نمی‌دانست در حال وفات است و اگر خلیفه تعیین نشده بود، باید جانشین و خلیفه مسلمانان تعیین گردد؟

۱. فیصل نور نویسنده وهایی در *الإمامة والنص* منکر این حقیقت شده است. متأسفانه در کتاب‌ها و مقالاتی که به نام وی ثبت شده است، فقط نامی از وی آمده و مشخصات دیگری ذکر نشده است. با وجودی که چندین نفر در نوشتن *الإمامة والنص* دخالت داشتند، نام فیصل نور به‌عنوان مؤلف کتاب ضبط شده است، البته ایشان علاوه بر کتاب مذکور، حضوری فعال در فضای مجازی دارد و وبگاهی ([www.fnoor.com](http://www.fnoor.com)) با عنوان موقع فیصل نور دارد و در آن جا فعالیت‌های ضد شیعه و انقلاب اسلامی انجام می‌دهد.

- مهم‌ترین دلیل امتناع علی ابن ابی طالب از بیعت با خلیفه اول چه بوده است؟

- آیا تنها هدف پیامبر خدا ﷺ در جمع کردن مسلمانان، بیان دوستی با علی ابن ابی طالب ﷺ است؟

- آیا حضرت علی ﷺ از حق خود دفاع کرده و از غدیر اسمی به میان آورده بودند یا خیر؟

پس از نقد سخنان فیصل نور و پاسخ‌گویی مستند به سؤالات مطرح‌شده، فهم صحابه از حدیث غدیر مبنی بر امامت و خلافت امام علی ﷺ به اثبات می‌رسد.

در خصوص نقش صحابه در مساله خلافت و موضع‌گیری آنها به ویژه در اوایل رحلت پیامبر ﷺ مسائل فراوانی در کتب تاریخی و حدیثی نقل شده است. علمای بزرگی از شیعه و سنی به این مساله پرداخته‌اند در این زمینه کتاب‌هایی همچون الغدیر علامه امینی، عبقات الانوار میرحامد حسین، المراجعات علامه شرف‌الدین و مقالات فراوانی به نگارش درآمده است. فیصل نور با چاپ *الإمامة والنصر* و با راه‌اندازی وبگاه ویژه خود، شبهاتی را مطرح و منتشر نموده و تمام تلاش خود را جهت نقد احادیث شیعه و نفی امامت به کار گرفته است. با هدف نقد سخنان و نوشته‌های این نویسنده، دو مقاله با عنوان «بررسی و نقد پندار تعارض نبوی با نصوص امامت» و «نقدی بر شبهات فیصل نور درباره نصوص امامت امام هادی ﷺ» که هر دو از سعید رسالتی و عزالدین رضانژاد است، به چاپ رسیده است.

نوشتار حاضر نقد شبهات فیصل نور مبنی بر عدم درک خلافت از سخنان پیامبر ﷺ توسط صحابه است که *الإمامة والنصر* وی مطرح گردیده است که درباره آن پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

از آن جایی که نوشتار حاضر، در حال بررسی درک صحابه از حدیث غدیر است، قبل از ورود به مباحث اصلی لازم است که به جایگاه صحابه و حجیت قول آن‌ها پرداخته شود.

## ۱. حجیت قول صحابه

به طور کلی سخنان صحابه از دو طریق به ما رسیده است:

اول) احادیث و روایاتی که به واسطه صحابه از پیامبر ﷺ نقل شده است و دوم) سخنانی که به آن‌ها «موقوف» می‌گویند و بدون نام بردن پیامبر ﷺ، به طور مستقیم از صحابه نقل شده‌اند. جمهور اهل سنت روایاتی را که به طریق صحیح به واسطه صحابه از رسول خدا ﷺ نقل شده باشد، معتبر می‌دانند (سند، ۱۳۸۸: ۲۶۱). حدیث منقول از صحابه موقوف است و تا زمانی که

گفتار به پیامبر ﷺ منتسب نباشد، آن گفتار به خود صحابی برمی‌گردد و نمی‌توان آن را حجّت دانست؛ چون ممکن است اجتهاد شخصی صحابه باشد. از دیدگاه شیعه، آن چیزی که سبب حجّیت می‌شود، عصمت است؛ گر چه ممکن است صحابه عادل باشند. حال به بررسی جایگاه صحابه از دیدگاه امامیه و اهل سنت پرداخته می‌شود:

### ۱-۱. جایگاه صحابه از دیدگاه امامیه

بی‌شک اصحاب پیامبر اکرم ﷺ، نخستین گروهی هستند که تحت تأثیر آموزش و تربیت مستقیم پیغمبر قرار گرفته بودند. برخی از آن‌ها، مانند جابر بن عبدالله انصاری، به درجات والای انسانیت رسیدند و پیامبر ﷺ آن‌ها را در زمره اهل بیت خود برشمردند. صحابه در گسترش معارف نبوی نیز تلاش‌های فراوانی داشتند که وجود هزاران حدیث و کتابت آن‌ها، حاصل تلاش آن‌ها است؛ ولی باید متذکر شد که طول مصاحبت و ملاقات لحظه‌ای نمی‌تواند جایگاه و منزلت صحابه را تعیین کند و آن‌ها را در یک سطح به شمار آورد.

سید محسن امین معتقد است که «صحابه مانند دیگران، آن‌گونه نیست که مفروض العدالة باشند و هرگز طبق تعریف ابن حجر، نمی‌توان مطلق صحابی را عادل شمرد... تعظیم و توقیر او را به جهت شرف صحبت و نصرت دین در راه خدا آن‌گونه که شایسته و بایسته است به جا می‌آوریم؛ ولی امثال مروان، مغیره، ولید بن عقبه، بسر بن اوطاه و برخی از بنی امیه را به حساب نمی‌آوریم» (امین، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۱۳)؛ همچنین می‌فرماید: «با توجه به این که شمار صحابه پیامبر ﷺ حدود ۱۱۴ هزار نفر یاد شده است، به طور عادی محال است که به صرف ملاقات با پیامبر ﷺ و ایمان به وی، این شمار انسان با توجه به این که علایق گوناگونی دارند، در مدّت زمان اندکی دارای چنان درجه تقوایی شده باشند که گناه کبیره‌ای انجام ندهند یا این که بر گناه صغیره پافشاری نکنند؛ درحالی که برخی از آن‌ها به دلخواه خویش مسلمان شده و برخی از روی ترس، ناچاری و تألیف قلوب.» (همان)

آیت‌الله معرفت پس از نقل تعریف برخی از دانشمندان شیعه (شیخ صدوق، بی‌تا: ۳۲۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳: ۱۰۷) می‌نویسد: «آری صحابه از منظر اهل بیت، کسانی هستند که بر اثر مداومت در خدمت حضرت رسول ﷺ خلق و خوی آن سرور در گفتار و رفتار و حتی پندار آنان جلوه‌گر باشد و از خرمن برکات و فیوضات وجودی آن حضرت بهره‌های وافر برده باشند و این بهره‌گیری سرشار در سراسر وجودشان آشکار باشد؛ ولی کسانی که تنها مدّتی

را پیرامون حضرت گذرانده و هرگز از خصال حمیده و صفات جمیله آن حضرت بویی نبرده باشند، نمی‌توان آنان را در زمره صحابه به شمار آورد؛ گرچه به ظاهر، مصاحب یعنی همراه و در رکاب حضرت بوده باشند؛ ولی در کسب علم و فضیلت هیچ‌گاه قدمی برنداشته و همچنان در جهالت و ضلالت قدیم خود باقی مانده باشند. این‌گونه افراد را هرگز نمی‌توان جزو صحابه شمرد، گرچه به ظاهر عنوان صحابه را یدک می‌کشند.» (معرفت، ۱۳۸۴: ۱۱)

### ۲-۱. جایگاه صحابه از دیدگاه اهل سنت

برخی از اهل سنت معتقدند که تمامی صحابه عادل هستند و ابن حجر، کسی که با این عقیده مخالفت کند را زندیق و کافر دانسته است. وی می‌گوید: «ما باید به پاکی و دوستی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ معتقد باشیم؛ چون برای ما ثابت شده که تمامی صحابه اهل بهشت بوده و هیچ‌کدام از آنان وارد آتش نمی‌شوند.» (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۰)

همین نویسنده در جایی دیگر از کتاب خود از ابوزرعه زراری نقل می‌کند: «کسانی که یکی از صحابه رسول خدا ﷺ را مورد انتقاد قرار می‌دهند، زندیق و کافر هستند و جرح بر چنین افرادی سزاوارتر است.» (همان: ۱۷)

ذهبی نیز از ابن حجر پا را فراتر گذاشته و در *الکبائر* می‌آورد: «هر کس از صحابه عیب‌جویی کند یا نقصی بر آنان بگیرد، با او چیزی نخورید و نیاشامید و بر جنازه‌اش نماز نخوانید.» (ذهبی، بی‌تا: ۲۳۸) سعدالدین تفتازانی در این باره می‌گوید: «بزرگداشت صحابه و خودداری از نکوهش و سرزنش آن‌ها و حمل و توجیه کارهایی که ظاهرش ناخوشایند است، واجب و لازم است.» (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۳۰۳)

### ۳-۱. نقد و بررسی عدالت صحابه

لازمه عقیده اهل سنت این است که صحابه پیامبر ﷺ یک نوع مصونیت دینی دارند؛ زیرا هر کاری که انجام بدهند، نباید آن‌ها را به فسق متهم کرد و هیچ‌کس حق کم‌ترین اعتراضی نسبت به آن‌ها ندارد، بلکه همگان باید در صدد توجیه و تأویل کارهای آن‌ها باشند (نیکزاد، ۱۳۸۳، ش ۲۸).

این درحالی است که قرآن کریم در آیات مختلف هویت اصلی برخی اصحاب را افشا می‌کند. فخر رازی در تفسیر آیه ۱۶ حدید می‌نویسد: «همانا صحابه وقتی وارد مدینه شدند، مقداری گرفتار خوشگذرانی و رفاه‌زدگی شدند و نسبت به مواضع خود سست شدند؛ بنابراین با

این آیه مورد عتاب قرار گرفتند.» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ۲۹: ۴۶۰) همین مفسر در تفسیر آیه ۱۷ حجرات می‌گوید: «این نشان می‌دهد که اسلام آن‌ها برای خدا نبوده است و در آن لطائفی است وقتی خداوند می‌فرماید «یمنون علیک» مبالغه در بیان است به جهت زشتی عملشان.» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ۲۸: ۱۱۷) (ر.ک: تفسیر آیات ۲۴ و ۳۹ توبه، ۲۵ و ۲۸ انفال، ۱۲ احزاب، ۳۱ صف؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۶۲، ۱۹۱ و ۲۲۸ و ۱۶: ۵۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق، ۴: ۳۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۸۴۶ و ۳: ۲۰۶۰)

با توجه به آیات قرآن و تفسیر آن‌ها، نمی‌توان حکم به عدالت همه اصحاب داد و بنابراین عدالت برخی از آن‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد. حال اگر آیات مربوط به صحابه و از طرفی دیگر، تاریخ و حوادث عصر نبوت را به دقت بررسی کنیم، به‌خوبی متوجه می‌شویم که اعتقاد اهل سنت مبنی بر عادل بودن همه صحابه، به استناد آیات قرآن، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که بسیاری از کسانی که تعریف ابن‌حجر آن‌ها را دربرمی‌گیرد و به‌عنوان صحابه پیامبر اکرم ﷺ از آن‌ها نام می‌برند، به اجبار مسلمان شده و به دلایل مختلف از جمله فشارهای سیاسی و یا جنگ‌هایی که در صدر اسلام پیش آمده بود و به علت قوت گرفتن اسلام در شبه‌جزیره عربستان، مسلمان شدند. ابوسفیان از جمله کسانی که پس از دشمنی‌های فراوان با اسلام در فتح مکه به دین اسلام گروید. وی دشواری‌های بسیاری را برای پیامبر ﷺ و مسلمانان ایجاد کرد و بنابراین بسیاری از آیات قرآن در نکوهش کردار او و پیروانش نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۱۲۹).

ابوسفیان کسی بود که جنگ‌هایی مانند احد و خندق را به فرماندهی خود بر ضد مسلمانان به راه انداخت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۱: ۹۵) دشمنی او تا زمان فتح مکه ادامه داشت تا هنگامی که شکست را قطعی دید و اسلام آورد (قشیری نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۱۴۰۵). این درحالی است که تعریف صحابی ابوسفیان را نیز دربرمی‌گیرد.

پس از این توضیح‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان همه افعال و اقوال اصحاب پیامبر را حجت دانست و نه می‌توان همه اعمال و گفتار آن‌ها را رد کرد. در این رابطه، اگر دیدگاه اهل سنت را بپذیریم، تعارض پیش می‌آید؛ چرا که بسیاری از بزرگان اصحاب که در بحث‌های بعدی به آن پرداخته می‌شود، در فضیلت امام علی ﷺ و حق خلافت ایشان، سخنان بسیار زیادی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند و در واقع، درک آن‌ها از کلام نبوی این بوده است که

خلافت و ولایت حق مسلم امام علی علیه السلام است؛ همچنان که خود حضرت و اهل بیت از آن سخن رانده‌اند؛ بنابراین یا باید در دیدگاه کسانی مانند ابن حجر تجدیدنظر نمود و یا کلام صحابه نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به طور خاص اهل بیت ایشان که با توجه به حدیث ثقلین، پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را در کنار قرآن کریم قرار داده است را رد کرد.

حال که بحث عدالت صحابه تبیین شد، باید بررسی شود که واژه ولی در حدیث غدیر به چه معنا است؟ آیا معنای زمامداری از آن فهمیده می‌شود؟ آیا صحابه از آن معنای زمامداری و سرپرستی امور را فهمیده‌اند؟

#### ۴-۱. معنای واژه ولی از دیدگاه صحابه

ابن سعد از مورخان قدیمی اهل سنت (م ۲۳۰) گفته است: «لما ولی ابوبکر خطب الناس فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أما بعد أيها الناس قد وليت أمرکم ولسن بخیرکم» (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۳: ۱۸۲)؛ ای مردم، من متولی امر شما شده‌ام و بهترین شما نیستم.

عمر بن خطاب می‌گوید: «فلما توفی رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ابوبکر أنا ولی رسول الله» (قشیری نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۷۸). در این دو قول گفته شده که واژه ولی به معنای سرپرست و زمامدار آمده است.

ابوداود طیالسی در قسمت احوال امام علی علیه السلام از ابن عباس حدیثی نقل می‌کند که گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: تو صاحب امر هر مؤمن بعد از من هستی.» (طیالسی، بی تا، ۱: ۳۶۰)

حاکم از ابن عباس حدیث دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان ده خصلت از خصایص علی رضی الله عنه را نقل می‌کند و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو ولی هر مؤمن بعد از من هستی.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۳۴)

در این جا باید متذکر شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لفظ «بعدی» را ذکر کرده است که این مسئله تصدی امر ولایت توسط امام علی رضی الله عنه، بعد از وفات ایشان را اثبات می‌کند و از طرفی، نقل این همه احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط صحابه در این مورد نیز نشان از درک سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط صحابه است. علاوه بر آن، منطقی نیست که در این حدیث، معنای ولی را به عنوان دوست بپذیریم و بگوییم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمودند: تو دوست هر مؤمنی بعد از من هستی؛ چرا که اگر معنای مولا را دوستی در نظر بگیریم، در واقع پیامبر در روز غدیر همه را

جمع کرده است تا بگوید هر کس من دوست او بودم، این علی دوست او است و این معنا دور از عقل به نظر می‌رسد. ضمن این‌که اگر معنای مولا را دوستی در نظر بگیریم، مسئله دوستی آن‌قدر نگران‌کننده نبود که در آیه تبلیغ با آن لحن داغ و تهدیدآمیز بیان شود و پیامبر ﷺ از افشای آن احساس خطر کند، بلکه منظور آیه تبلیغ چیزی جز ابلاغ ولایت و امامت امیر مؤمنان ﷺ نبوده است (شیرازی، ۱۳۹۰، ۹: ۱۹۲).

حاکم در جایی دیگر از کتاب خود از زید بن ارقم حدیثی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که می‌فرماید: «هر کس بخواهد که حیات و مמתش همانند من باشد و در بهشت جاودانی که خداوند به من وعده داده است، سکنی گزیند، پس علی بن ابی‌طالب ﷺ را مولای خود قرار دهد؛ چرا که ایشان نه شما را از هدایتی دور می‌کند و نه شما را وارد گمراهی می‌کند.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۳۴)

حال اگر در احادیثی با چنین مضمونی آن‌ها را در کنار حدیث پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «اهل بیت را در بین خود همچون جایگاه سر در بدن و مکان دو چشم در سر قرار دهید؛ چرا که سر بدون دو چشم هدایت نمی‌گردد» (نهبانی، ۱۹۸۰م: ۳۱)، قرار دهیم آیا باز می‌توان ولایت و ولی را در احادیث پیامبر اکرم ﷺ به معنای محبّ، ناصر و دوست فرض کرد؟ و اگر علی ﷺ و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در رأس امور نباشند و متولّی امور نباشند، چگونه می‌توانند همانند سر در بدن باشند؟ اگر علی بن ابی‌طالب ﷺ امور جامعه مسلمانان را بعد از پیامبر اکرم ﷺ به طور مستقیم در دست نگیرد، آیامی‌تواند هدایت‌گر جامعه باشد؟ همچنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که فقط علی بن ابی‌طالب ﷺ صلاحیت چنین کاری را دارد.

از طرفی، عدم بیعت یاران اصلی پیامبر ﷺ با ابوبکر می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل درک صحیح صحابه از احادیث پیغمبر ﷺ، به‌ویژه حدیث غدیر درباره افضلیت علی ﷺ و حقّ مسلم ایشان در باب خلافت باشد. صحابه بزرگی همچون بلال حبشی، سعد بن عبادة، سلمان فارسی، فضل بن عباس، منذرابن ارقم، عتبة ابن ابی‌لهب، حذیفه بن الیمان، زبیر بن العوام، خروة بن عمر الانصاری، خالد بن سعید، مالک بن نویره، عمار یاسر، ابی‌ابن‌الکعب، عبادة بن صامت، عباس بن عبدالمطلب، ابوذر غفاری، مقداد، براء بن عازب، سعدابن ابی‌وقاص، طلحه ابن عبیدالله، خزیمه بن ثابت و... با ابوبکر بیعت نکردند (طهرانی، ۱۴۲۸ق: ۸۸-۸۷). این مسئله نشان می‌دهد که این صحابه، سخنان پیامبر ﷺ را در مورد ولایت علی ﷺ درک کرده و فهمیده‌اند.



## ۲. شبهات فیصل نور

فیصل نور نویسنده معاصر ضد شیعه، سعی می‌کند نامی مستعار از خود به جای گذارد و آثار فراوانی را در وبگاه خود علیه امامت بارگذاری نماید. وی خود را به صورت دقیق معرفی نمی‌کند، ولی انبوهی از مطالب را در ضدیت با امامت و انقلاب اسلامی منعکس می‌کند. وی در *الإمامة والنص* می‌نویسد: «این‌ها (صحابه) همان کسانی هستند که از بدو دعوت پیامبر به اسلام به همراه ایشان نشستند. مسافرت نمودند. با ایشان در جنگ‌ها و غزوات شرکت نمودند. با دخترانش ازدواج کردند. با آن‌ها ارتباط خویشاوندی برقرار کردند و...؛ بنابراین ممکن نیست (بحث خلافت) از کسانی که همیشه پیامبر ﷺ را همراهی می‌کردند، مخفی مانده باشد (فیصل نور، بی‌تا: ۷۴).

فیصل نور سعی می‌کند دلایلی برای اثبات مدّعی خود نقل کند و از چهار مقدمه به انتخاب اصلح خلفا، آن هم توسط صحابه برسد، وی از مقدماتی مانند عدم ارتباط آیه اکمال دین با امامت، نزول هیچ آیه در غدیر خم و نزول هیچ آیه در شأن ائمه اطهار علیهم‌السلام، عدم روایت صحیح درباره امامت، عدم برداشت صحابه از زمام‌داری علی علیه‌السلام از حدیث غدیر و به شورایی بودن مسئله خلافت اشاره می‌کند.

### ۲-۱. شبهه اول: عدم ارتباط آیه اکمال با امامت

شیعه معتقد است که آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) از آخرین آیات نازل شده قرآن بر پیامبر بوده است که محل و زمان نزولش در غدیر خم و همان روز است. طبق این آیه، پیامبر اسلام موظف می‌شود پیامی را به مردم ابلاغ کند که اگر در رساندن آن کوتاهی کند، رسالت پیامبری خود را به انجام نرسانده است. فیصل نور در صدد است این حقیقت را منکر شود و بگوید که سوره مائده به جز آیه اکمال - که در عرفات نازل شده است - در مدینه نازل شده است و هیچ آیه‌ای در روز غدیر و در آن محل نازل نشده است.

وی به استناد یک حدیث از یکی از تفاسیر شیعه (تفسیر فرات)، هدف از نزول آیه تبلیغ را حراست از پیامبر می‌داند و در این باره می‌گوید: شیعه در کتاب‌هایشان ثبت کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحت حراست اصحابش بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است را ابلاغ کن»؛ پس وقتی این آیه نازل شد که خداوند پیامبر را از آسیب مردم ننگه می‌دارد، نگهبانان ایشان را ترک کردند (فیصل نور، بی‌تا، ۲: ۳۹-۳۸)

وی در ادامه می‌آورد: «همانا ارکان اسلام با رکن حج و نزول آیه اکمال کامل شد و این آیه حصر زمان و اکمال به صیغه وقوع فعل را نشان می‌دهد، آن‌جا که می‌فرماید: «امروز دین شما را کامل کردم». روز اکمال دین، روز عرفه بود و آن روز نهم ذی الحججه است و نه روز غدیر که هجدهم ذی الحججه است» (همان: ۳۹).

فیصل نور پس از نقل چهل و نه روایت از کتاب‌های شیعه و ردّ آن‌ها، همه احادیثی که علامه امینی، آقابزرگ طهرانی و دیگران بیان کرده‌اند را زیر سؤال می‌برد و آن‌ها را متهم به متابعت از هوی و هوس می‌نماید. ضمن این‌که ایشان شیعه را به وضع روایات در این زمینه متهم می‌کند. در ادامه، به طور کلی روایت منقول از پیامبر ﷺ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» در حقّ امام علیؑ را رد می‌کند.

فیصل نور در صفحات بعد، روایات و سبب‌نزول‌هایی که صحیح می‌داند را ذکر می‌کند و چنین می‌نویسد: «لیس المراد به الدلالة على الوصاية»؛ منظور از این احادیث، بحث وصایت و ولایت نیست (همان: ۴۹-۴۷).

**پاسخ به شبهه اول** اولین استدلال فیصل نور این است که هیچ آیه‌ای درباره روز غدیر و در آن محل نازل نشده است؛ در حالی‌که دانشمندانی از اهل سنت گفته‌اند که آیه تبلیغ در غدیر خم در شأن امیر مؤمنان علیؑ نازل شده است؛ به عنوان نمونه، سیوطی در الدر المنثور با سند گفته است:

۱- أخرج ابن أبي حاتم و ابن مردويه و ابن عساکر عن أبي سعيد الخدري قال نزلت هذه الآية ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ علي رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم فی علی بن ابی طالب.

۲- أخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال كنا نقرأ علی عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ ان علیا مولی المؤمنین ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۹۸)

یکی از نویسندگان معاصر پس از بررسی‌های سبب نزول آیه اکمال به این نتیجه رسیده است که این آیه در روز غدیر خم نازل شده است و مواردی را بر ردّ نزول آن در روز عرفه احصا کرده است؛ از جمله ۱- تعارض در (روز عرفه و غدیر خم)، تعارضی میان حدیثی از پیامبر ﷺ و قول خلیفه عمر است. احادیثی که اینان ضعیف شمرده‌اند، احادیثی است که اسنادشان به پیامبر

می‌رسد. ۲- روایتی که از عمر نقل شده است، خود دچار تعارض است. برخی از او روایت کرده‌اند که روز عرفه در حجة الوداع، روز پنج شنبه بوده است و نه جمعه. ۳- عید مسلمانان روز دهم ذی الحجة، عید قربان (یوم الاضحی) است و نه روز عرفه؛ پس قول به عید بودن روز عرفه منحصر به خلیفه عمر است و هیچ‌یک از مسلمانان با او در این امر موافق نیستند. ۴- اگر روز عرفه، جمعه بوده است، به یقین پیامبر ﷺ با مسلمانان نماز جمعه می‌خواند، در حالی که هیچ‌کس نگفته است که آن حضرت نماز جمعه خواندند. ۵- قول آنان بر این که روز عرفه در سال حجة الوداع، جمعه بوده است، با این مضمون روایاتشان که پیامبر ﷺ پس از نزول آیه اکمال، هشتاد و یک شب در قید حیات بود، در تعارض است. ۶- نزد آنان ثابت است که وفات پیامبر ﷺ در روز دوازدهم ربیع الاول بوده است. از نهم ذی الحجة تا دوازدهم ربیع الاول، بیش از نود روز است؛ پس یا باید روایت حاکی از وفات حضرت پیش از این تاریخ را بپذیرند یا در این که آیه اکمال دین در روز غدیر، یعنی هجدهم ذی الحجة نازل شده است، موافق گردند (کورانی، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۳).

در جواب این که گفته است پیامبر بیم از جان خود داشت و وقتی آیه ابلاغ نازل شد، نگهبانان او را ترک کردند، اصل روایت چنین است: فرات قال حدثنی إسماعیل بن إبراهيم عن محمد بن كعب القرظی قال قال کان النبی ﷺ يتحارسه أصحابه فأنزل الله ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فترك الحرس حين أخبره الله أنه يعصمه من الناس (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۳۱). با توجه به قول ابن حجر، محمد بن کعب قرظی در سال ۴۱ هجری به دنیا آمد (ابن حجر، ۱۳۲۶، ۹: ۳۷۳). بنابراین او صحابه نیست و قول او در سبب نزول حجیت ندارد، مگر این که از صحابه نقل روایت کرده باشد.

درباره نقد متن آن نیز می‌توان گفت: هر چند رسول خدا ﷺ از ابلاغ این مأموریت هراس داشته و دل‌نگران بوده است، ولی هرگز این خوف به خاطر جان خودشان نبود. برای این که کفار، مشرکان و اهل کتاب یا مسلمان شده بودند و یا قدرتی نداشتند و تضمین الهی در این ابلاغ برای حفظ جان حضرت نیست، بلکه برای برداشتن هراس پیامبر از تکذیب مردم و دسیسه‌های فتنه‌گران است که ممکن بود اثر کند، به انکار اصل رسالت بینجامد و دین خدا به نتیجه مطلوب خود نرسد (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۲۸). بر فرض که رسول خدا ﷺ از کشته شدن هراسان باشند، هرگز این هراس به خاطر خودشان نبوده است، بلکه به دلیل پیامدهای بسیار

وخیم این قتل بود که از یک سو دامن گیر امت می شد (همان گونه که امت های گذشته با قتل پیامبرانشان به هلاکت رسیدند) و از سوی دیگر، با تکذیب و قتل، ادامه رسالت و حتی اصل رسالت ناکام می ماند و موجب نابودی دین می شد؛ همان گونه که در جنگ احد اتفاق افتاد، برخی دست از جنگ کشیدند و می خواستند به دوران جاهلیت برگردند (آل عمران: ۱۴۴).

علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «ترس پیامبر نه از یهود بود و نه از مشرکان؛ چون آن ها در آن زمان شوکتی نداشته اند. ترس پیامبر از جان نبود؛ چون سیره پیامبر آن را منتفی می سازد. ممکن است آن خطر را خطر اضمحلال و از بین رفتن دین دانست. به این بیان که بیم آن می رفت که اگر آن جناب، عمل تبلیغ آن پیغام را در غیر موقع انجام دهد، او را متهم سازند. جنجال راه بیندازند و در نتیجه، دین خدا و دعوت او فاسد و بی نتیجه شود و این گونه اجتهادات و مصلحت اندیشی ها برای آن جناب جایز بوده است و اسم این مصلحت اندیشی را نباید ترس از جان گذاشت» (طباطبایی، بی تا، ۶: ۶۲).

## ۲-۲. شبهه دوم: عدم اشاره قرآن به امامت علی (علیه السلام)

یکی از دلایل دیگر فیصل نور، نیامدن نام علی (علیه السلام) در قرآن است. وی در این باره می نویسد: «آیا خداوند در قرآن آیه ای درباره امامت علی (رض) آورده است؟ اگر مسئله امامت این قدر با اهمیت بود که بالاتر از نماز، زکات و دیگر شرایع مذکور در قرآن بود، چگونه آیه ای نیامده است؟

**پاسخ به شبهه دوم)** پیشینه این سؤال به عصر ائمه باز می گردد که البته در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه افراطی، تفریطی و اعتدالی مطرح است:

دیدگاه اعتدالی که جمهور متکلمان، مفسران و محدثان شیعه آن را پذیرفته اند، این است که هر چند نام اهل بیت به طور صریح در قرآن نیامده است، ولی خداوند آیات متعددی درباره پیشوایی اهل بیت به طور خاص، امام علی (علیه السلام) و مناقب آنان، به طور عام نازل کرده و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که مبین و معلم آیات خدا است، آن ها را به طور صریح و روشن برای امت بیان کرده است؛ به گونه ای که اگر جهالت ها و عنادها رخت بر بندد، برای همگان آشکار خواهد شد (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۲۱-۱۳).

شهید مطهری این مسئله را به این صورت تقریر نموده است: «این مطلب را که چرا قرآن امامت و خلافت حضرت علی (علیه السلام) را به اسم بیان نکرده است، این طور پاسخ می گویند که اولاً:

بنای قرآن بر این است که مسائل را به صورت اصل بیان کند (یعنی کلیات را بیان کند و جزئیات را پیامبر بیان کند) و ثانیاً: پیغمبر اکرم ﷺ یا خدای تبارک و تعالی نمی‌خواست در این مسئله که بالاخره هوا و هوس‌ها دخالت می‌کند، مطلبی به این صورت مطرح شود. گو این‌که صورت طرح شده را هم این‌ها آمدند و به صورت توجیه و اجتهاد و این حرف‌ها گفتند که مقصود پیغمبر ﷺ چنین و چنان بوده است؛ یعنی اگر آیه‌ای هم به طور صریح در این خصوص وجود داشت، باز آن را توجیه می‌کردند. پیغمبر ﷺ در گفتار خودش به طور صریح فرمود: «هذا علی مولا»؛ دیگر از این صریح‌تر می‌خواهید؟! (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

قرآن کتاب هدایت است و امر تبیین را به پیامبر ﷺ سپرده است (نحل: ۴۴). ایشان این وظیفه خطیر را به نحو احسن و اکمل در مدت ۲۳ سال انجام داده است و در سفر و حضر به جانشینی خود اشاره کرده است.

### ۲-۳. شبهه سوم: عدم وجود روایت صحیح

فیصل نور در ادامه مباحث خود ادعا می‌کند که هیچ‌گونه روایت صحیحی از پیامبر ﷺ درباره امامت و زمام‌داری امام علی ﷺ وارد نشده و صحابه با امامت آشنا نبودند. ایشان در این باره سؤالی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «آیا روایت صحیحی از پیامبر ﷺ بر این امامت دلالت کرده؟ آیا صحابه این امامت را می‌شناختند؟» (فیصل نور، بی‌تا، ۱: ۳)

**پاسخ به شبهه سوم)** فهم صحابه از حدیث غدیر و درک کلام پیامبر ﷺ مبنی بر ولایت و خلافت علی ﷺ نیز از عوامل مهمی است که درباره امامت و خلیفه بعد از پیامبر ﷺ حدیث صحیحی وارد شده است و صحابه بر این امر واقف بوده‌اند؛ به عنوان مثال، حاکم نیشابوری از ابووائله از زید ابن ارقم نقل می‌کند که می‌گوید: «پیغمبر ﷺ بعد از توقف در غدیر خم بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: من نزد شما دو امانت به جا خواهم گذاشت که اگر از آن دو پیروی کنید، گمراه نخواهید شد و آن دو، کتاب الله و اهل بیتم هستند. ایشان سه مرتبه فرمود: آیا اقرار می‌کنید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر هستم؟ مردم گفتند: آری. ایشان پس از جواب مردم فرمودند: «من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۶۰۳).

بزرگان اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند و بر صحت حدیث مهر تأیید زده‌اند (ترمذی، بی‌تا، ۱۲: ۱۷۵؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۴۹۵؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۸؛ ابن شاهین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۰۴).

هلال بن میمون الرملی می گوید: «به ابوسطام، مولای أسامه بن زید گفتم: آیا سخن مردم را شنیدی که می گویند: پیغمبر ﷺ فرمود: «هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای او است؟ گفت: آری.» (اللکائی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۱۴۵۹).

طبرانی حدیثی را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که: «پیامبر ﷺ در غدیر خم نزول کرد و علی ﷺ نزد او بود؛ ولی مردم از دور ایشان پراکنده شدند و از این جهت ایشان ناراحت شدند. به علی ﷺ دستور دادند تا مردم را جمع کند. مردم جمع شدند و حضرت ایستاد و فرمود: من از جدایی و پراکندگی شما ناراحت شدم... خدایا هر کس که من مولای او هستم، پس علی مولای او است. خدایا پیروانش را یاور باش و دشمنانش را دشمن.» (طبرانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۲۲)

در جنگ جمل، امام علی ﷺ از طلحه بن عبیدالله اقرار می گیرد که آیا از پیامبر ﷺ شنیدی که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؟ طلحه گفت: آری. امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: پس چرا با من می جنگی؟ طلحه جواب داد که یادم رفته بود (آن حدیث را فراموش کرده بودم) (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۴۱۹).

شعر حسّان ابن ثابت که از صحابه مورد تأیید پیامبر ﷺ و از شعرای صدر اسلام نیز است به خوبی معنای ولی را معلوم می سازد. آن جا که از زبان ایشان می گوید: «ای علی برخیز که من پسندیدم تو را؛ در حالی که تو امام و هادی هستی» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ۵۷؛ میرحامد حسین، ۱۳۶۶ق، ۹: ۳۱۵).

آیا مراد پیامبر ﷺ در این احادیث، ولایت و تولّای امور نبود؟ چگونه می توانست حضرت پیرو داشته باشد و مسلمانان گوش به حرف او باشند؛ در حالی که بعد از وفات پیامبر ﷺ، علی ﷺ عملاً از اداره امور جامعه برکنار شد؟ باید اظهار نمود که اکثر آن هایی که حدیث غدیر از آن ها نقل شده است، با ابوبکر بیعت نکردند و او را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ نپذیرفتند و آن هایی که خود برای ابوبکر بیعت گرفتند، بعدها این بیعت را «فله» نامیدند (بخاری، ۱۴۰۳ق، ۶: ۲۵۰۵) که نشانگر پشیمانی آن ها از این عمل است (ر.ک: طبری، ۲۰۰۰م، ۱: ۳۳۳؛ طیالسی، بی تا، ۱: ۳۶۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۲۸).

آنچه مسلم است این که مسلمانان صدر اسلام به ویژه مردم مدینه، در رابطه با مسئله خلافت بی تقصیر نبوده اند؛ زیرا علی ﷺ و شخصیت بی نظیر او برای کسی پوشیده نبود و پیامبر ﷺ در

موارد متعددی ایشان را به‌عنوان جانشین معرفی کرده بود، ولی قضیه طبق انتظار پیش نرفت و انحرافی پیش آمد که بر کل تاریخ مسلمانان تأثیرگذار بود. به نظر می‌رسد دنیاطلبی، حفظ موقعیت صحابه، دفع خطر احتمالی از خود، قبیله‌گرایی و تفکر قومی - که اختلاف دو طایفه انصار و مهاجرین در سقیفه نمونه بارز آن بود- و وجود کینه و نفاق در بین قبایل مکه و مدینه نسبت امام علی علیه السلام، می‌تواند از عوامل رویگردانی صحابه از امیر مؤمنان در آن روزهای سرنوشت‌ساز باشد (صیادی، ۱۳۹۷: ۲۵).

آنچه مهم است به گواهی تاریخ بسیاری از اصحاب از حق خلافت علی علیه السلام دفاع کرده‌اند و این سخن که هیچ‌کسی از حضرت دفاع نکرد، برخلاف مستندات تاریخی است. اکنون به تاریخ برمی‌گردیم و حقیقت را از بین معتبرترین کتاب‌های تاریخی جست‌وجو می‌کنیم:

یعقوبی از مورخان مشهور در قسمت اخبار سقیفه بنی‌ساعده می‌نویسد: «هنگامی که از سقیفه خارج شدند، فضل بن عباس که سخنگوی قریش بود، بلند شد و گفت: ای گروه قریش، خلافت حق شما نیست و حق ما است. خلافت حق صاحب و همدم ما است (یعنی علی ابن ابی‌طالب). عتبه بن ابی‌لهب می‌گوید: سپس ادامه داد و گفت: دوست نداشتم که قضیه از بنی‌هاشم و ابوالحسن تغییر جهت دهد. از اولین ایمان‌آورنده، باسابقه‌ترین و عالم‌ترین مردم به قرآن و سنت، کسی که تا آخرین لحظه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود و جبرئیل در غسل و کفن وی هم‌یار او بود. آنچه در او هست، در آن‌ها وجود ندارد و به آن نمی‌رسند و آنچه از زیبایی در او هست، در هیچ‌کدام از اقوام وجود ندارد.» (یعقوبی، بی‌تا، ۱: ۱۵۴)

در جایی دیگر می‌گوید: «صاحب امر در میان شما و برای شما است و کسی جز ابوالحسن، علی علیه السلام شایستگی آن را ندارد.» همین مورخ در قسمت دیگری از کتاب خود، شعری را از حسان بن ثابت نقل می‌کند که ترجمه شعر از این قرار است: «قریش چیزی را غصب کرد که حق تو بود؛ پس سینه تو فراخ و قلبت متحیر است. عهد و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تو نزد ما محفوظ است؛ پس چه کسی از تو اولی‌تر است؟! آیا تو برادر و وصی او نیستی و تو نیستی که نسبت به کتاب و سنت عالم‌ترینی؟!» (همان، ۱: ۱۵۴)

یعقوبی پس از ذکر این ابیات از حسان بن ثابت که قسمتی از آن‌ها در این‌جا ذکر گردید، می‌نویسد: «خبر به گروهی از عرب‌ها رسید و آن‌ها از بیعت سرباز زدند و عمامه‌ها را بر سر

نهادند و بعضی دیگر، از دفع زکات به ابوبکر امتناع ورزیدند.» (همان، ۱: ۱۵۴)  
 در تأیید این اشعار و فضیلت بنی‌هاشم حدیثی از پیامبر ﷺ به نقل از صحیح مسلم آمده است که ایشان به عمویش عباس می‌فرماید: «خداوند بنی‌اسماعیل را برگزید و از بنی‌اسماعیل، کنانه را و از کنانه، قریش را و از قریش، بنی‌هاشم را و از بنی‌هاشم، من را برگزید.» (هراس، بی تا: ۱۵۱)

یعقوبی درباره عدم بیعت بعضی بزرگان اصحاب با ابوبکر می‌نویسد: «گروهی از مهاجران و انصار از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به سوی علی ﷺ رفتند که از جمله آن‌ها، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی‌ابن‌الکعب بودند.» (یعقوبی، بی تا، ۱: ۱۵۴)  
 زبیر که یکی از صحابه معروف پیامبر اکرم ﷺ است، می‌گوید: «عموم مهاجرین و بخش عمده انصار شکی نداشتند که خلیفه ایشان، علی ابن ابی طالب ﷺ است.» (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۲۵) ابن‌اثیر در جایی دیگر می‌آورد: «همه انصار یا بعضی از آن‌ها گفتند ما جز با علی ﷺ بیعت نمی‌کنیم و علی ﷺ، بنی‌هاشم، طلحه و زبیر نیز از بیعت خودداری کردند.» (همان)  
 یعقوبی در تاریخ خود درباره دیدگاه صحابه در رابطه خلافت امام علی ﷺ می‌نویسد: «مهاجرین و انصار در خلافت علی ﷺ هیچ تردیدی نداشتند.» (یعقوبی، بی تا، ۱: ۱۵۴)  
 وقتی عبدالرحمن بن عوف خطاب به انصار گفت: «در میان شما، مثل ابوبکر، عمر و علی ﷺ است. یکی از انصار گفت: ما فضل این افراد را انکار نمی‌کنیم؛ زیرا در میان آنان شخصی است که اگر این امر را طلب کند، احدی در او نزاع نمی‌کند؛ یعنی علی ابن ابی طالب ﷺ.» (ابن‌سعد، ۱۹۸۶م، ۳: ۱۸۲).

خودداری اصحاب نزدیک پیامبر اکرم ﷺ، به ویژه اهل بیت ایشان از بیعت با ابوبکر و عدم اتفاق آرا در این مورد نشان می‌دهد که بیعت با ابوبکر، به قول سلیم البشیری (محقق سنی مذهب) از روی مشورت و رویه خاصی نبوده است (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۲۷؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۱ق: ۳۷۵)، بلکه یک‌باره (فلته) بوده است؛ به عنوان مثال، عمر نیز در خطبه‌ای پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «همانا بیعت با ابوبکر کاری از روی عجله و ناگهانی بود.» (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۲۷)

حال با نگاهی گذرا به تاریخ و جمع‌بندی نظرات مورخان و محدثان و توجه به عدم



بیعت برخی اصحاب با ابوبکر که جزو شخصیت‌های بارز علمی بودند و جایگاه ویژه‌ای در بین اصحاب داشتند و از طرفی دیگر، با توجه به سخنان پیامبر ﷺ درباره فضیلت علی ﷺ و نصب ایشان به جانشینی خود در غدیر خم به راحتی می‌توان انحراف در مسئله خلافت را اثبات نمود.

ابن ابی الحدید معتزلی درباره تحت فشار قرار دادن بعضی از صحابه توسط عمر برای پذیرش خلافت ابوبکر می‌نویسد: «عمر کسی است که برای ابوبکر از مردم بیعت گرفت و مخالفان را سرکوب نمود. او بود که شمشیر زبیر را شکست هنگامی که شمشیر کشید تا حمله نماید. با دست به سینه مقداد کوبید. سعد بن عباده را زیر دست و پا له کرد و گفت: او را بکشید. خداوند او را بکشد. او بود که بینی حباب بن منذر را به خاک مالید. او بود که افرادی را که به خانه فاطمه زهرا ﷺ پناه برده بودند را به قتل و آتش زدن تهدید نمود و آن‌ها را از خانه فاطمه زهرا ﷺ بیرون کشید و اگر او نبود، خلافت برای ابوبکر صورت نمی‌گرفت.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۷۴؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۳: ۲۱۸)

آیا اگر صحابه، انتظار جانشینی علی ﷺ را نمی‌کشیدند و تأکیدهای پیامبر ﷺ را در دل و ذهن خود نداشتند، نیازی به کار بردن خشونت توسط عمر بن الخطاب برای گرفتن بیعت بود؟ اگر نکاتی که مورخان در کتاب‌های معتبر تاریخی ذکر کرده‌اند را به دقت بنگریم و منصفانه به قضاوت بنشینیم، طرح چنین شبهه‌ای مبنی بر دفاع نکردن صحابه از خلافت علی ﷺ، دور از انصاف است.

در قسمت‌های پیش، درباره فهم صحابه از حدیث غدیر و دفاع از ولایت تفهیم شد، حال به آخرین قسمت شبهه که گفته شده است با توجه به عدم فهم صحابه از حدیث غدیر، مسئله شورایی بودن امر خلافت صحیح است، پرداخته می‌شود.

## ۲-۴. شبهه چهارم: شورایی بودن مسئله امامت

اهل سنت و شیعه، هر دو بر ضرورت و لزوم تشکیل حکومت متفق هستند، ولی بر نحوه و اتفاقات به وجود آمده در صدر اسلام، نظرات متفاوتی دارند. اهل سنت معتقد به خلافت خلفای چهارگانه هستند؛ ولی شیعیان به استناد آیات و روایات، بر امامت بلافصل حضرت علی ﷺ پس از پیامبر ﷺ تأکید می‌کنند. برخی از اهل سنت پس از به خلافت رسیدن ابوبکر، نظریه اهل حل و عقد را مطرح کردند و این بدان علت است که معتقدند در سقیفه ابوبکر با

بیعت اهل حل و عقد خلیفه گردید.

فیصل نور پس از ذکر برخی روایات، مسئله امامت را شورایی می‌داند. وی می‌نویسد: «وقتی به روایات ذکر شده، روایاتی که معارض آن‌ها است، روایاتی که برخلاف آیات قرآن یا در مدح صحابه و آن‌هایی که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌شود - که البته موافق قرآن هستند - نگاه می‌کنیم، عدم وجود متنی درباره امامت علی رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ما آشکار می‌شود و این امر شورایی بوده است.» (فیصل نور، بی تا، ۲: ۷۹)

**پاسخ به شبهه چهارم)** این شبهه از دو قسمت تشکیل شده است، قسمت اول این است که هیچ متنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره خلافت بعد از خود گفته نشده است و قسمت دوم این است که چون سخنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر نشده است، بنابراین امر خلافت به شورا سپرده شد.

در جواب قسمت اول باید گفت که معتبرترین واقعه‌ای که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اتفاق افتاد، واقعه غدیر بود و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی علیه‌السلام را به‌عنوان جانشین بعد از خود انتخاب نمود و صحابه از واژه ولی در آن حدیث معنای سرپرست را می‌فهمیدند. همچنین انس بن مالک می‌گوید: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به تحقیق برادر، وزیر، جانشین و خلیفه من در اهل‌م و بهترین کسی که بعد از خود به جا می‌گذارم، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.» (ذهبی، ۱۹۶۳م، ۴: ۱۲۸) ذهبی ذیل حدیث، دلیلی بر ردّ این حدیث جز شیعه بودن یکی از روات بیان نمی‌کند؛ در حالی که علما، ثقات تمام مذاهب را قبول دارند.

حدیث دیگری با سند از هیشمی در جواب قسمت اول می‌توان بیان کرد: «وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۴) قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَاجْتَمَعَ لَهُ ثَلَاثُونَ رَجُلًا فَأَكَلُوا وَشَرِبُوا. قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ يَضْمَنُ عَنِّي دِينِي وَمَوَاعِيدِي، وَيَكُونُ مَعِي فِي الْجَنَّةِ، وَيَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي؟ فَقَالَ رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعْ شَرِيكَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ كُنْتَ بَحْرًا مَنْ يَقُومُ بِهَذَا؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِآخَرَ: فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا». در پایان گفته است: وَإِسْنَادُهُ جَيِّدٌ (هیشمی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۱۳).

در قسمت قبل، دو حدیث معتبر از منابع اهل سنت درباره خلافت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شد. در جواب قسمت بعد باید گفت اگر با نبودن نصوص، خلافت باید به شورا سپرده می‌شد چرا خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعضای شورا را انتخاب نکرد؟

اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعضای شورا را انتخاب کرد، آن‌ها چه کسانی بودند و باید دارای چه

ویژگی هایی می بودند؟

اگر انتخاب خلیفه به شورا بود، چرا ابوبکر خلیفه بعد از خود را انتخاب کرد و به شورا نسپرد؟

اگر خلافت به شورا سپرده می شد، چرا در گروه شش نفره بعد از عمر، در صورت تساوی، رأی با عبدالرحمن بن عوف بود؟

عبدالرحمن بن عوف چه ویژگی هایی داشت که فاروق امت، امام علی علیه السلام نداشت؟ این سؤالاتی است که جواب قانع کننده ای از علمای اهل سنت درباره آن ها شنیده نشده است. به همین دلیل در مورد شورای اهل حل و عقد از قول خلیفه دوم نقل شده است: مبادا کسی در میان شما باشد که همانند ابوبکر، کسانی به سوی او تمایل پیدا کنند. اگر با کسی بدون مشورت با مسلمانان بیعت شود، از او پیروی نمی شود؛ زیرا هم کسی که با او بیعت شده و هم کسانی که بیعت کرده اند، خود را در معرض کشتن قرار می دهند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۸: ۱۶۸)؛ همچنین می گوید: تمامی انصار با ما مخالفت کردند و در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و نیز علی علیه السلام، زبیر و کسانی که همراه آن ها بودند، با ما مخالفت کردند (همان). بنابراین منظور از شورا چیزی جز قول خلیفه دوم نیست که گفت: هنگامی که قبیله اسلم را دیدم، یقین به پیروزی (خلیفه اول) پیدا کردم (طبری، ۲۰۰۰م، ۲: ۴۵۸). قبیله اسلم همان قبیله چماق به دست هستند که از مردم به زور برای خلیفه اول بیعت می گرفتند.

بنابراین از مطالبی که گفته شد، می توان گفت اگر شورا با حداکثر جمعیت و بدون نزاع و کشتار بعد از فوت پیامبر در سقیفه یا مکان های دیگر تشکیل می شد، می توان به این نتیجه رسید که صحابه هیچ گونه فهم و برداشتی از حدیث غدیر در زمینه جانشینی پیامبر نداشته اند و فقط دوستی امام علی علیه السلام را برداشت کرده اند؛ در حالی که در منابع تاریخی گفته شده است که نخست، تعداد معدودی از صحابه با ابوبکر بیعت کردند و برخی از بیعت با او سرباز زدند (طبری، ۱۹۶۷م، ۳: ۲۰۶).

### نتیجه گیری

از مطالب فوق مشخص می گردد که بر اساس آیات و روایات ضمن این که نمی توان ادعای عدالت همه اصحاب را ثابت کرد، ادعای فیصل نور مبنی بر عدم فهم ولایت و خلافت توسط صحابه از حدیث غدیر، طبق مستندات تاریخی و پرسش امیر مؤمنان علیه السلام از اصحاب و اقرار

آن‌ها، ادّعایی بی‌اساس و برخلاف وقایع تاریخی است؛ بنابراین واکنش صحابه بعد از واقعه غدیر و به‌ویژه پس از انتخاب خلیفه اول، نشان می‌دهد که از کلام پیغمبر ﷺ معنای ولایت و جانشینی را فهمیده‌اند، به‌خصوص مسئله تحصّن و عدم بیعت اصحابِ نزدیک پیامبر ﷺ، حضرت علی ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ، از دلایل مهم این بحث به شمار می‌آید که از چشم تاریخ مغفول نمانده است. ضمن این‌که فاصله گرفتن برخی اصحاب از ارزش‌های دینی، قبيله‌گرایی، تفکرات قومی و وجود کینه‌ای که قبایل مکه و مدینه نسبت امام علی ﷺ داشتند، می‌تواند از عوامل اعراض برخی صحابه نسبت به امیر مؤمنان ﷺ نیز باشد.

## منابع

- قرآن کریم
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، (۱۴۱۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبدالکریم النمری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
  ۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه.
  ۳. ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، المصتف، بیروت، دارالفکر.
  ۴. ابن اثیر، علی ابن ابی‌الکرم، (۱۹۹۷م)، منال الطالب فی شرح طول الغرایب، مصر، مکتبه الخانجی.
  ۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه.
  ۶. ابن بابویه، محمد بن علی (معروف به شیخ صدوق)، (بی‌تا)، علل الشرایع، قم، نشر راوی.
  ۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین.
  ۸. ابن حنبل، احمد، (بی‌تا)، المسند، بیروت، دار صادر.
  ۹. ابن سعد، محمد بن منیع، (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
  ۱۰. ابن شاهین، (۱۴۱۵ق)، شرح مذاهب اهل السنّه، تحقیق: احمد بن عثمان، مصر، مؤسسه قوطبه.
  ۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، دار طیبه للنشر والتوزیع.
  ۱۲. ابن منظور، محمد، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۱۳. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.

۱۴. أبو داود، محمد محیی الدین، (بی تا)، السنن، تحقیق: عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
۱۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان وروح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. ابوحنّان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
۱۷. اصفهانی، ابونعیم، (۱۴۰۶ق)، *ما نزل من القرآن فی علی*، تصحیح: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. انیس، ابراهیم، منتصر، عبدالحلیم و دیگران، (۱۳۸۶)، *ترجمه المعجم الوسیط*، ترجمه: محمد بندر ریگی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۹. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. بحرانی، عبدالله بن نورالله، (۱۴۲۹ق)، *عوامل العلوم والمعارف و الاحوال عن الایات والاخبار و الاقوال*، قم، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری*، دمشق، دار طوق النجاة.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، *الجامع الصحیح*، قاهره، المطبعة السلفية.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، *سنن الترمذی*، بیروت، دار الفکر.
۲۴. تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، (۱۴۰۱ق)، پاکستان، دارالمعارف النعمانیة.
۲۵. ثعالبی، عبدالرحمان، (۱۴۱۶ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۶. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، (۱۴۱۷ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تتبع: ابوعبدالرحمان مقبل ابن هادی الوادعی، مصر، دارالحرمین.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۳۴۹ق)، *تاریخ بغداد*، قاهره، مطبعة السعادات.
۲۸. دشتی، محمد، (۱۳۷۲)، *نهج الحیاة*، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۹. ذهبی، شمس الدین ابی عبدالله محمدبن عثمان، (۱۹۶۳م)، *میزان الاعتدال*، بیروت، دار المعرفة.
۳۰. \_\_\_\_\_، (بی تا)، *الکبائر*، بیروت، دارالندوة الجديدة.
۳۱. ذهبی، محمدحسین، (۱۳۹۶ق)، *التفسیر والمفسرون*، بی جا، دارالکتب الحدیثة.
۳۲. راغب اصفهانی، محمد، (۱۴۲۶ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۳۳. رشیدرضا، محمد، (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)*، بیروت، دار المعرفة.
۳۴. زبیدی، سیدمحمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۳۵. زحیلی، وهبه بن المصطفی، (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.

۳۶. ژیان، فاطمه، (۱۳۹۸)، «واکوی اعتبارسنجی خطبه فدکیه در سنجه معیارهای فریقین»، حدیث حوزه، ش ۱۸.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، *الدّر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۸. شرف‌الدین، عبدالحسین، (۱۴۲۱ق)، *المراجعات*، قم، انتشارات انوار الهدی.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، *فتح القدير*، بیروت، دار الکلم الطیب.
۴۰. صیادی، مصیب، (۱۳۹۷)، «علل رویگردانی بعضی صحابه از واقعه غدیر»، سومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۴۲. طبرانی، ابوالقاسم، (۱۴۰۵ق)، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بی‌جا، بی‌نا.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۵ق)، *مجمع البیان*، قم، انتشارات ناصر خسرو.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج*، مشهد، انتشارات مرتضی.
۴۵. طبری اللالکائی، ابوالقاسم بن الحسن منصور، (۱۴۲۳ق)، *شرح اصول اعتقاد السنة و الجماعة عنف کتاب و السنة و اجماع الصحابة و التابعین من بعدهم*، تحقیق: احمد بن سعد بن حمدان الغامدی، ریاض، دار طیبیه.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷م)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دار التراث.
۴۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۲ق)، *جامع البیان*، بی‌جا، مؤسسه الرساله.
۴۸. طهرانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، *سؤالات ما*، قم، نشر حاذق.
۴۹. طیالسی، ابوداود، (بی‌تا)، *المسند*، بیروت، دار المعرفة.
۵۰. عاملی، حر، (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهدات بالنصوص والمعجزات*، قم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۱. عاملی، زین‌الدین بن علی (معروف به شهید ثانی)، (۱۳۶۷)، *الدرایة فی مصطلح الحدیث*، چاپ دوم، قم، انتشارات حوزه علمیه.
۵۲. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۲۶)، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۵۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود، (بی‌تا)، *تفسیر عیاشی*، تهران، المكتبة الإسلامية.
۵۵. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر کبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. فرات کوفی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۵۷. فیصل نور، (بی تا)، *الإمامة والنص*، ترجمه: گروه علمی فرهنگی موحدین، بی جا، بی نا.
۵۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۲۸ق)، *تفسیر قمی*، تحقیق: محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی.
۶۰. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۰ق)، *الکافی*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۶۱. کورانی، علی، (۱۳۷۶)، «پژوهشی در اسباب نزول آیه اکمال»، علوم حدیث، ترجمه: مصطفی فضانلی، ش ۷، ص ۷۰.
۶۲. متقی هندی، علی بن حسام، (۱۹۸۹م)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۶۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۶۴. سند، محمد، (۱۳۸۸)، «ارزیابی جایگاه صحابه در تبیین قرآن»، *فصلنامه سقینه*، ترجمه: محسن احتشامی نیا، پاییز، ش ۲۴.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین، (بی تا)، *التنبیه والإشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره، دار الصاوی.
۶۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، *امامت و رهبری*، تهران، صدرا.
۶۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۴)، «صحابه از منظر اهل بیت علیهم السلام»، *پیام جاویدان*، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، بهار و تابستان، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۱.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۰)، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۹. موسوی لکهنوی، میرحامد حسین، (۱۳۶۶)، *عقبات الانوار*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
۷۰. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، (۱۹۸۰م)، *الشرف المؤبد لآل محمد علیهم السلام*، بیروت، بی نا.
۷۱. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل البيت علیهم السلام در دیدگاه فریقین*، قم، چاپ سبحان.
۷۲. النووی دمشقی، ابو زکریا، (۱۳۹۲ق)، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۳. نیکزاد، عباس، (۱۳۸۳)، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق»، *رواق اندیشه*، ش ۲۸.
۷۴. واحدی، علی بن احمد، (بی تا)، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب.
۷۵. ویکی فقه، سایت دانشنامه حوزوی، «جایگاه تفسیر صحابه».
۷۶. هراس، محمدخلیل، (بی تا)، *سلسله العقاید السلفیه*، تحقیق: اسماعیل الانصاری، قاهره، مکتبه التراث.

۷۷. هیشمی، نورالدین ابوالحسن، مجمع الزوائد، (۱۴۱۴ق)، قاهره، مكتبة المقدس.  
۷۸. اليعقوبي، احمد بن ابى يعقوب، (بى تا)، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دار صادر.